

جانبازی در راه حقیقت

جانبازی در راه حقیقت از اوصاف مردانی است که عاشق و دلداده آن باشند ، کسانی که از جان و مال و شوخیت ، میگذرند ، و تمام سرمایه‌های معنوی و مادی خود را در طریق احیاء حقیقت بکار ببرند ، بطوریکه این اشخاص در صفوف عشاق حقایق ، قرار گرفته‌اند که مال و سعادت را که در هدف خود مشاهده میکنند ، سبب می‌شود ؛ کد دست از زندگی موقت بشویند و بزنگانی ابدی پیوندند .

خوابیدن علی (ع) در بستر پیامبر ؛ در آن شب پر غوغا ؛ نمونه بارزی از این عشق بحقیقت است ؛ محرکی برای این عمل پرخطر ، جز بقاء اسلام که متضمن سعادت جامعه است چیز دیگری نبوده است .

این طرز جانبازی ، بقدری ارزش داشت که خداوند جهان در قرآن ؛ آن را جانبازی بمنظور بدست آوردن رضایت الهی ، نامیده و این آیه بنا به نقل بسیاری از مفسرین در این مورد نازل گردیده است : **ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد** (بقره - ۲۰۷) : برخی از مردم با خدا معامله نموده و جان خود را برای بدست آوردن رضایت خدا ، از دست میدهند خدا به بندگان خود مهربانست .

فضیلت و اهمیت این عمل باعث شده است که دانشمندان بزرگ اسلام آن را یکی از بزرگترین فضائل امیر مؤمنان شمرده و او را یک مرد جان نیاز و فداکار معرفی کنند . و در تفسیر و تاریخ هر موقع رشته‌ی سخن با اینجا کشیده شده ؛ نزول آیه‌ی فوق را درباره‌ی او مسلم گرفته‌اند . این حقیقت هرگز فراموش شدنی نیست ، چهره‌ی واقع‌هواره از لابلای پرده‌های او هام

درخشان است ؛ و قطعات منفرد ابراز درخشندگی آفتاب نمی‌کاهد .

ضدیت معاویه با خاندان نبوت و بالاخص امیر مؤمنان جای گفتگو نیست ؛ وی خواست ، با نطامع برخی از اصحاب رسول خدا صفحات درخشان تاریخ را با جعل اکاذیب لکه دار سازد اما موفق نشد ؛ سمره بن جندب که در زمان رسول اکرم میزیست و در اواخر به دربار معاویه متوسل شده و با اخذ مبالغی حقایق را تحریف می‌نمود ؛ روزی در حضور معاویه بود ، معاویه جداً از او خواست ، به منبر برود ، و نزول آیه فوق را درباره علی تکذیب کند ، و بگوید این آیه در حق قاتل علی (عبدالرحمان بن ملجم) نازل گردیده است و در برابر این عمل که بقیعت دین او تمام میشد ، صد هزار درهم بگیرد ، « سمره » راضی نشد ، و معاویه نرخ معامله را بالا برد تا به چهار صد هزار درهم رساند ؛ او را راضی ساخت ؛ پیر آرمند دست به تحریف حقایق زد صفحات تاریخ خود را که از زمان پیامبر سیام بود ، سیاه تر ساخت و در یک مجمع عمومی ب مردم اعلان کرد ، که مقصود از این آیه ، عبدالرحمان بن ملجم است ؛ و هر گز این آیه درباره علی نازل نگردیده است .

گروه خیره سر ساده لوح سخن وی را پذیرفته و هر گز به فکر آنها خطور نکرد ، که عبدالرحمان یمنی در روز نزول آیه در محیط حجاز نبوده ؛ و شاید از مادر متولد نشده بود ولی چهره حقیقت با این پرده‌ها هرگز پوشیده نمی‌شود ؛ خاندان معاویه ، و حکومت وی دستخوش حوادث شدند آثار دروغ پردازان دوره وی از میان رفت ؛ باردگر آفتاب حقیقت از لایبای پرده‌های جهل و افترا درخشیدن گرفت ؛ مفسرین عالیقدر ؛ محدثان ارجدار در تمام قرون و اعصار اعتراف کردند که آیه فوق در لیلۃ المیت درباره فداکاری علی علیه السلام نازل گردیده است (۱)

(۱) «سمره بن جندب» از عناصر جنایتکار دوره حکومت آل امیه است وی در تحریف حقایق بهمان اندازه که در بالا گفته شد اکتفاء نکرد و بنا بنقل ابن ابی الحدید ، چیز دیگری نیز بر آن افزود و گفت : آنچه در حق علی نازل شده است این آیه است : **ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو والد الخصام** (بقره - ۲۰۴) .

یکی از جنایات این مرد اینست که در دوره استانداری زیاد در عراق وی فرماندار بصره بود ، و هشت هزار از مسلمانان و علاقه‌مندان خاندان نبوت را کشت وقتی زیاد بن ابیه از او بازجوئی بعمل آورد و گفت : به چه جرئت تو این همه افراد را کشتی ؛ هیچ تصور نکردی که شاید در میان اینها بیگناه و بی جرمی وجود داشته باشد سمره در پاسخ وی گفت : **لوقلت ***

سخنی از ابن تیمیه

احمد بن عبدالحلیم حرانی حنبلی ؛ که در زندان «مراکش» در سال (۷۲۸) وفات یافته است ، یکی از علمای عامه است که ریشه‌ی بسیاری از عقائد وها بیها از او است ؛ وی درباره‌ی پیامبر و ائمه مؤمنان و عموم خاندان وحی عقائد مخصوصی دارد ، و بیشتر عقائد خود را در کتاب «منهاج السنه» بیان نموده است ، و گاهی عفت قلم را نیز از دست داده است ؛ عقائد انحرافی او سبب شده که بسیاری از علمای معاصر او ، ویرا تکفیر کرده و از او تبری جستند که شرح و بسط این گونه مطالب از قلمرو مقاله بیرونست . وی در خصوص این فضیلت سخنی دارد ؛ که با تصرف مختصری از نظر شما میگذرد و گاهی دیده میشود که برخی افراد کم مایه و بی ظرفیت تحت تأثیر سخنان وی واقع شده و بدون تحقیق ؛ سؤال از اهل فن مطالب او را در میان عوام اشاعه میدهند ، تا «عوام الناس» تصور کنند ، که گوینده این سخن از اهل تحقیق است ، غافل از آنکه این سخن از یک مرد منحرفی است که همکیشان او ویرا تکذیب و تکفیر نموده اند . اینک سخن وی :

وی میگوید : علی از دو طریق فهمید که آنشب آسیبی با او نخواهد رسید : اول از گفتار خود پیامبر که صادق و مصدق است ؛ آنجا که در همانشب با او فرمود : در بستر من بخواب **فانه لا یخلص الیک شیء تکرهه** : آسیبی بتو نخواهد رسید . دوم : پیامبر امانات و اداء قروض را بعهده او گذارد ؛ و طبعاً میدانست که جانش را او گشته نمیشود ، و گرنه بدیکران سفارش مینمود ؛ و خود علی از توصیه بدست آورد ، که در این صحنه گزندنی نخواهد دید و موفق بانجام وظائفی که رسول خدا معین کرده است ؛ خواهد گردید .

پاسخ : پیش از آنکه بطور تفصیل به پاسخ هر دو سخن بپردازیم اجمالاً میگوئیم : ابن تیمیه ؛ با انکار فضیلتی ، یک فضیلت بالاتری را ثابت نموده است ، زیرا علی یا یک فرد عادی بوده ، و ایمان به صدق گفتار پیامبر یک ایمان عادی بوده است یا اینکه او نسبت به گفتار وی ، یک ایمان قوی و فوق العاده داشت ، و کلیه گفتارهای پیامبر در نظر او بر اثر نیرومندی ایمان ؛ مانند روز روشن بوده است .

بنابرض اول ، هرگز علی علم ببقاء سلامتی خود نداشته است زیرا برای چنین طبقه

*** هشتم ماخشیت** : من از کشتن بیش از اینها نیز باکی نداشتم . لکه های ننگین این مرد پیش از آنست که در این صفحات بگنجد ، این خیره سر همان شخص است . که تقاضای رسول خدا را در بارهٔ مراعات همسایه رد کرد و رسول خدا با او فرمود : **انکک رجل مضار و لاضرر و لاضرر فی الاسلام** . برای توضیح بیشتر به کتب رجالی و تاریخی مراجعه بفرمائید .

(وعلی مسلماً از آن طبقه نبوده است) هرگز علم قطعی صد درصد از گفتار پیامبران دست نمیدهد و اگر بظاهر بپذیرند در خاطر؛ تشویش را خواهند داشت، و اگر در لحظات خطر در جایگاه آنها بخواهند؛ تشویش و اضطراب، و احتمالات زیادی جوانب قلب آنها را فرا بگیرد؛ و هر دم هیولای مرگ در نظر آنها مجسم میشود و بنا بر این فرض، علی با احتمال کشته شدن دست بچنین کاری زده است.

ولی بنا بر فرض دوم فضیلت بالانری، برای علی اثبات نموده است؛ زیرا اگر ایمان مرد، بدرجهای برسد، که آنچه را از پیامبری بشنود، باروز روشن فرقی نداشته باشد؛ فضیلت یک چنین ایمان با هیچ چیز برابری نمیکند؛ نتیجه این ایمان اینست که هنگامیکه رسول خدا باو بگوید: در بستر من بخواب؛ و تو در حمله تروریستها آسیبی نخواهی دید؛ با کمال ثبات قلب و فراغ می رود، و در بستر اومی آرامد؛ و یک سرسوزن احتمال خطر در دل او راه پیدا نمیکند و اگر ابن تیمیة نظرش از اینکه علی علم به سلامتی خود داشت زیرا صادق مصدق بدو گفته بود؛ اثبات یک چنین گوهر گرانبها باشد؛ بایست بداند؛ که بدون توجه بزرگترین منقبتها را برای علی ثابت نموده است.

پاسخ تفصیلی: درباره دلیل اولوی میگوئیم؛ که جمله **فانه لا یخلص تا آخر** را برخی از اسطوانه های فن تاریخ که از هر نظر اصالت و سابقه دارند؛ نقل نکرده اند مانند محمد ابن سعد (متولد سال ۱۶۸ - متوفای سال ۲۳۰) و تقی الدین احمد بن علی مقریزی متوفای سال (۸۴۵) مؤلف امتاع لاسماع و مؤلف طبقات، مشروح جریان رادر صفحات ۲۲۷ - ۲۳۸ نقل فرموده و هرگز به این جمله اشاره ننموده است نویسنده مقاله فعلا دسترسی به مصادر بیشتری ندارد؛ از این جهت؛ ابراز نظر قطعی برای او چندان صحیح نیست ولی بعید نیست که دست تحریف در باب فضائل در اینجا بازی کرده باشد.

آری، ابن اثیر؛ متوفای سال ۶۳۰؛ و طبری متوفای سال ۳۱۰، جمله مزبور را نقل کرده و گویا مدرك آنها؛ سیره ابن هشام است که مطلب را بهمان صورت نقل نموده است، خصوصاً که عبارات این دو مورخ، با عبارات آنسیره نویس کاملاً در این باب یکی است. و تا آنجا که ما اطلاع داریم؛ جریان مزبور با صورت در نوشته های دانشمندان شیعه نیست روی این جهات (برخی از بنیانگزاران فن حدیث، تاریخ از عامه آنرا نقل نکرده؛ و جریان با صورت در نوشته های علماء شیعه نیست) و با اضافه جهاتی که در باب نقل فضائل موجب تحریف میگردد، میتوان حدس زد که جمله مزبور مدرك صحیحی نداشته باشد. اینکه گفته شد، جمله مزبور بهمان صورت در کتب شیعه نیست؛ برای اینست که هر جوم

شیخ شیعہ؛ محمد بن حسن طوسی متوفای سال ۴۶۰؛ در امالی خود جریان هجرت را بطور مبسوط نقل فرموده و جمله مزبور را با مختصر تغییری آورده؛ ولی صورت جریان با آنچه در کتب عامه است فرق دارد؛ زیرا او صریحاً نقل میکند؛ کہ پس از سپری شدن دلیلۃ الہ بیت (شب هجرت) علی ہمراہ ہند بن ابی ہالہ فرزند خدیجہ و ربیب رسول خدا؛ در نیمہ ہای شب شرفیاب محضر رسول خدا میشدند؛ در یکی از آنشبہا پیامبر بعلی فرمود: **انہم ان یصلوا من الان الیک یا علی بآمر تکرہ** این جملہ چنانکہ ملاحظہ میفرمائید تقریباً همان جملہ ایست کہ ابن ہشام؛ و طبری و ابن اثیر نقل کرده اند؛ ولی بنا بنقل مرحوم شیخ طوسی، رسول اکرم چنین اطمینان خاطر را در شب دوم یا سوم باو داده است نہ شب اول گذشتہ از ہمہ اینہا؛ کلام خود علی (ع) بہترین گواہی است.

خود او آشکارا این عمل را یک نوع فداکاری و جانبازی در طریق حقیقت شمرده است؛ چنانکہ میفرماید:

**وقیت بنفسی خیر من وطأ الحصا ❀ ومن طاف بالبيت العتيق وبالحجر
محمد لما خاف ان يمكروا به ❀ فوقاه ربي ذوالجلال من المكر
وبت اراعہم متی ینشرونی ❀ وقد و طنت نفسی علی القتل والاسر (۱)**

خلاصہ معنای این سه شعر اینست: من با جان خود، بہترین کسی را کہ بروی زمین قدم گذارده، نیکوتر بردی کہ خانہ خدا و حجر اسماعیل طواف کرده است؛ حفظ کردم آن شخص عالیقدر محمد بن عبد اللہ است؛ و من هنگامی دست با این امر زدم کہ کافران علیہ وی نقشہ میکشیدند؛ در این موقع خدای بزرگ او را از مکر آنها حفظ نمود من در بستروی شب را بصبح آورده و در انتظار دشمن بودم و خود را آمادہ مرگ و اسارت نموده بودم

با این جملہ ہای رسا، و تعبیرات صریح؛ ہرگز جان ندارد؛ بہ گفتہ ابن ہشام کہ قرائن زیادی بر اشتہاء او هست اعتماد کنیم و احتمال قوی میرود کہ منشأ این اشتہاء، خلاصہ نویسی سیرہ ابن ہشام است از آنجا کہ نظری این بودہ کہ مطالب را فشرده نقل کند؛ نہا بہ نقل اصل جملہ اکتفاء کرده است، و چون ظرف گفتن این جملہ کہ همان شب دوم بودہ در نظر او اهمیت نداشتہ است، از این جهت از نقل آن صرف نظر نمودہ است، و مطلب را جوری ادا کردہ است کہ گویا تمام این جریانہا در همان شب ہجرت اتفاق افتادہ است.

مؤید دیگر؛ حدیث معروفی است کہ بسیاری از دانشمندان سنی و شیعہ نقل کردہ اند؛ کہ در آنشب؛ خداوند بہ جبرئیل و میکائیل خطاب نمود کہ اگر من برای یکی از شما مرگ

و برای دیگری زندگی را مقدر سازم، کدام يك حاضرید ، مرگ را بپذیرید ، و زندگی را بدیگری واگذار نمائید ؛ هر دو زندگی را انتخاب کردند و مرگ خود را بر زندگی دیگری ترجیح ندادند ، در این هنگام فرمود : اکنون علی مرگ را برای خود خریده ، و جان خود را فدای زندگی پیامبر نموده است ؛ سپس دستور داد ، که بروی زمین فرود بیایند ، و حراست و حفاظت علی را بعهده بگیرند .

امادوم دلیلی که بگمان ابن تیمیه دلالت دارد که علی سرانجام کار را میدانست همان دستور دامانات است که حاکی از این بود که رسواخدا میدانست او در این حادثه گزندی نخواهد دید از این جهت او را مأمور دامانات ساخت . ولی ما گمان میکنیم که هرگاه دنباله جریان بطور صریح گفته شود ، شاید این مشکل نیز از بین برود . و اینك دنباله جریان مهاجرت :

دنباله جریان مهاجرت پیامبر

مراحل ابتدائی رهائی پیامبر با نقشه‌ی صحیح جامه عمل بخود پوشید ، پیامبر اکرم در دل شب به غار «ثور» پناه برد و نقشه‌ی توطئه چیمان را خفتی نمود او کوچکترین اضطرابی در خود احساس نمیکرد ؛ حتی همسفر خود را در لحظات حساس با جمله «**لا تحزن ان الله معنا**» : غم مخور خدا با ما است تسلی میداد ؛ سه شبانه روز از عنایات خداوند بزرگ بهره‌مند بودند ، علی و هندی بن ابی‌هاله فرزند خدیجه ، بنا ب نقل شیخ طوسی در امالی و عبدالله بن ابی بکر و عامر بن فهیره چوپان گوسفندان ابوبکر بنا ب نقل بسیاری از مورخین ، شرفیاب محضر رسول اکرم میشدند .

ابن اثیر در کامل ج ۲ ص ۷۳ مینویسد : فرزند ابی بکر ، شبها تصمیمات قریش را برای رسول خدا و پدرش نقل میکرد ، و چوپان وی شبها ؛ گوسفندان را از نزدیکی غار بسوی مکه میآورد ، تار سول خدا و صاحب وی از شیر آنها استفاده کنند ، و هنگام مراجعت عبدالله جلوی گوسفندان راه میرفت تا اثر پای او از بین برود .

شیخ در امالی میگوید : در یکی از شبها (پس از شب هجرت) که علی و هندی شرفیاب محضر رسول خدا میشدند ؛ پیامبر به علی دستور داد ، که دوشتر برای پیامبر و همسفر او تهیه کند در این موقع ابوبکر عرض کرد : من دوشتر قبلا برای شما و خودم آماده ساخته‌ام پیامبر فرمود : من با پرداخت قیمت آن حاضرم قبول کنم ، سپس بعلی دستور داد که قیمت شتر را بپردازد .

از جمله وصایای رسول اکرم در آن شب در غار ثور این بود که: «علی فردا در روز روشن با صدای رسا اعلام کند که هر کس پیش «محمد» امانتی دارد؛ یا از او طلبکار است؛ بیاید پس بگیرد؛ سپس درباره مسافرت «فواطم» (مقصود فاطمه عزیز خود، فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر زبیر است) سفارش فرمود و دستور داد مقدمات سفر آنها را و کسانیکه از بنی هاشم مایل به مهاجرت باشند فراهم سازد، و آن جمله ای که دستاویز این تیمیه در دلیل اول بود؛ در این موقع فرمود: «انهم ان يصلوا اليك من الان بشيء تكرهه».

چنانکه ملاحظه میفرمائید پیامبر موقعی به علی دستور داد امانات مردم را رد کند که «لیلة المبيت» سپری شده بود؛ هنگامی امر کرد که خود، آن لحظه آماده خروج از غار بود مؤلف سیره حلبی در ج ۲ ص ۲۷ میگوید در یکی از شبها که خدمت پیامبر در غار ثور رسید از جمله سخنان آنحضرت بعلی رد امانات و اداء قروض وی بوده است بعداً متوجه این شده که علی پس از لیلة المبيت با پیامبر ملاقات نموده ولی خود او این مطلب را نپذیرفته و از مؤلف کتاب «الدر» نقل کرده که علی پس از شب هجرت باز با پیامبر ملاقات مینموده است. خلاصه سخن: جائیکه شیخ شیععه، مانند طوسی؛ بسند معتبری نقل کند که فرمان رد امانات پس از لیلة المبيت صادر شده دیگرمانباید در برابر این نقل صحیح صف آرائی کرده و مشغول سرگرم کردن عوام شویم؛ و اینکه مؤرخین عامه؛ مطلب را طوری نقل کرده اند که ظاهر آن میرساند، تمام سفارشات پیامبر در یک شب که همان شب هجرت باشد صورت گرفته است قابل توجیه است، و بعید نیست عنایت آنها فقط بنقل اصل مطالب بوده، و تعیین وقت صدور این فرمانها در نظر آنان چندان اهمیت نداشته است.

خروج از غار

علی (ع) بدستور پیامبر، سه شتر همراه راهنمایی امین بنام «اریقط» در شب چهارم بطرف غار فرستاد؛ نمره شتر بگوش رسول خدا رسید و با همسفر خود از غار پائین آمده و سوار شتر شدند، و از طرف پائین مکه روی خط ساحلی باطی منازلی که تمام خصوصیات آنها در سیره ابن هشام؛ و پاورقی تاریخ ابن اثیر قید شده است عازم یثرب گردیدند.

بخواست خداوند در شماره آینده، حوادثیکه پیامبر در اثناء مسافرت با آنها روبرو شده تا برسد به «یثرب» مشروحاً بیان خواهیم نمود.